



کمال و طریقت از منظر امام محمد غزالی و انعکاس آن بر عناصر بصری نگاره‌های اسلامی

سهیله عاصمی^۱، سید حسین سجادی^{۲*}، عبدالرضا جمال‌زاده^۳

^۱ گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. SohasemiV@gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. s.h.sajadi@gmail.com

^۳ گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. jamalzadehpro@gmail.com

چکیده

انسان در مقام اشرف مخلوقات از آفرینشی هدفمند برخوردار است و در مسیر زندگی به کمال باید نائل شود تا برای مقام اصلی‌اش شایسته شود. این امر مهم، اندیشمندان را به این فکر واداشته تا راه رسیدن انسان به کمال را به شیوه‌هایی متعدد ابراز کنند. ابوحامد محمد غزالی، شخصیتی متفکر و اندیشمند، با نگارش آثار متعدد در این رابطه نظرات ارزشمندی را بیان کرده‌اند. هدف اصلی پژوهش حاضر یافتن نظر غزالی درباره عوامل بنیادین نیل به کمال و طریقت اکمل به روش تحلیلی-توصیفی است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که غزالی کمال انسان را کمال اکتسابی و در صورتی که او را به قرب الهی برساند، کمال حقیقی می‌داند. از نظر او راه رسیدن به کمال با یافتن راهنمای این مسیر شروع می‌شود، سپس با پیروی از شرع ادامه می‌یابد و با کسب علم و معرفت تقویت شده و با تهذیب نفس کامل می‌شود تا در نهایت از قوس نزولی تا قوس صعودی مسیری تکاملی را طی کند. غزالی وجود طریقت‌های مختلف را برای رسیدن نفس به کمال امری ممکن می‌داند ولی در زندگی شخصی‌اش، طریقت عرفان را برترین طریقت ممکن برای رساندن نفس خویش به کمال یافت. بررسی نگاره‌های اسلامی حاکی از این است که در این آثار نیز شیوه‌های مختلف هدایت انسان و مسیر کمال ترسیم شده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی عوامل مؤثر برای رسیدن به کمال از دیدگاه غزالی.

۲. بررسی سیر کمال انسان در نگاره‌های اسلامی.

سؤالات پژوهش:

۱. از نظر غزالی کمال انسان چگونه مسیر می‌شود؟

۲. سیر کمال انسان در نگاره‌های اسلانی به چه شکلی ترسیم شده است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۹

دوره ۲۰

صفحه ۴۴۹ الی ۴۶۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

طریقت،

غزالی،

کمال انسان،

تهذیب نفس

نگارگری اسلامی.

ارجاع به این مقاله

عاصمی، سهیله، سجادی، سید حسین، جمال‌زاده، عبدالرضا. (۱۴۰۲). کمال و طریقت از منظر امام محمد غزالی و انعکاس آن بر عناصر بصری نگاره های اسلامی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۴۹)، ۴۴۹-۴۶۶.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1402.20.49.27.6



dx.doi.org/10.22034/IAS.20.22.34574.1962



مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز در ارزشمندی انسان، غایت او است. کمال در پرتو اهداف خلقت معنا می‌یابد؛ چراکه انسان توسط خالقی حکیم برای آفرینشی هدفمند خلق شده و ماندن در نقص و گمراهی هدف این امر نمی‌تواند باشد. انسان همواره طالب نیل به مقامی بهتر و بالاتر است؛ زیرا نیل به کمال و رهایی از نقص از همان ابتدای خلقت در ذاتش نهفته شده و این امر بیان‌گر اهمیت این مسئله است. یکی از مباحث مهم در نیل به کمال راه دستیابی به آن است. درک کمال و راه رسیدن به آن به‌عنوان امری مهم و اساسی در طول تاریخ نظر اندیشمندان مختلفی را به‌خود جلب کرده و آنان دیدگاه‌های خود را در آثار و بیاناتشان ارائه کرده‌اند. بسیاری از اندیشمندان، به‌ویژه فلاسفه و عرفا، از جمله ارسطو، ابن‌سینا، فخر رازی و ملاصدرا نظراتی را در حوزه کمال و راه نیل به آن ارائه کرده‌اند. ابوحامد محمد غزالی از معدود علمایی است که نه تنها بیانات و آثار متعددی در رابطه کمال انسان دارد، بلکه در راستای رساندن نفس خویشتن به این درجه، فراز و نشیب‌های این طریق را تجربه کرده و تحولات فکری بسیاری را در این زمینه متحمل شده است تا درنهایت، از دو حیث نظری و عملی، دیدگاهی جامع و قابل‌دستیابی ارائه نماید.

عوامل نیل به کمال از منظر علمای مختلف در قالب پژوهش‌های علمی بررسی شده اما تاکنون پژوهشی این مسئله را از دیدگاه غزالی بررسی نکرده است. اگرچه، در میان پژوهش‌های انگلیسی زبان، پژوهش «مفهوم کمال انسان از دیدگاه فارابی، ابن‌سینا و امام غزالی»^۱ به بررسی نظر غزالی درباره انسان کامل به‌صورت تطبیقی با فارابی و ابن‌سینا پرداخته، اما این پژوهش نیز تنها به یافتن معنای کمال از نظر این اندیشمندان بسنده کرده و عوامل نیل به آن را شرح نداده است. درحالی‌که پژوهش حاضر، سعی دارد مؤلفه‌های بنیادین نیل به کمال را از نظر غزالی برای نخستین بار شرح دهد. مفهوم کمال در دیگر انگاره‌های فرهنگی و هنری نیز نمود داشته است. در این میان، هنر نگارگری اسلامی یکی از جلوه‌گاه‌های سیر کمال انسان است.

این مقاله در پی یافتن پاسخی به این پرسش است که از نظر غزالی کمال به چه معناست؟ عوامل مؤثر برای رسیدن به آن چیست؟ همچنین، برای درک بهتر دیدگاه جامع غزالی، پس از بررسی نظر ایشان درباره طریقت‌های مختلف، به این سؤال‌ها نیز می‌پردازیم که کامل‌ترین طریقت برای کسب کمال کدام طریقت است؟ آیا مخالفت‌های ایشان با طریقت فلسفه در بحث کمال نیز وجود دارد؟ در زندگی شخصی شیوه ایشان برای رسیدن به کمال بر کدام طریقت استوار است؟ سیر کمال چگونه در نگاره‌های اسلامی منعکس شده است؟

پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است و درصدد واکاوی سیر کمال در اندیشه امام غزالی و نگارگری اسلامی است.

^۱ The concept on human perfection as per views of Al Farabi, Ibn Sina and Imam Ghazali

۱. معناسازی کمال

کمال واژه‌ای عربی از ماده «کمل» است. در فرهنگ عمید «صورت نهایی و طبیعی هر چیز» معنا شده است (عمید: ذیل واژه). کمال در کتاب العین به این صورت تعریف شده است: «کمال اسم است که در ذوات و صفات به کار می‌رود، و هنگامی که گفته می‌شود چیزی کامل شد، بدین معناست که اجزایش، تمام و زیبایی‌هایش کامل شد.^۲ (المقری الفیومی، ۱۹۲۸: ۷۴۳).

در کتاب قاموس برای توضیح واضح‌تر، واژه کمال در مقایسه با واژه تمام این چنین وصف شده است: «کمال وصفی است بالاتر از تمام، مثلاً تمام انسان آن است که اعضایش ناقص نباشد و کمال انسان آن است که بعضی از اوصاف حمیده را هم داشته باشد؛ مثل علم و شجاعت لذا در قاموس آمده: «کمله: اتمّه و اجمله» همچنین در مصباح گفته شده: «کمل» آنگاه گویند که اجزایش تمام و محاسنش کامل باشد (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۱۴۷/۶).

در دیدگاه عرفا کمال از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ به‌نحوی که این عربی به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران، آن را هدف اصلی حیات انسان معرفی کرده است (ابن عربی، بی‌تا: ۲۷۲/۲). کمال در اصطلاح عرفا به معنای منزّه بودن از صفات و آثار ماده و رسیدن به نهایت هر چیز می‌باشد. از نظر آن‌ها کمال بر دو نوع است. نخست کمال ذاتی که عبارت از ظهور خدای متعال است بر نفس خود، به نفس خود، لئیس خود، بدون اعتبار و غیریت. دوم کمال اسمائی که عبارت از ظهور حق تعالی بر نفس خود و شهود ذات خود در تعینات خارجی می‌باشد که همان عالم و مافیها است. این شهود بیانگر شهود عیانی و عینی وجودی است، مثل شهود مجمل در مفصل (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۷۰) اما فلاسفه از جمله ملاصدرا کمال را به کمال اول و ثانی تقسیم کرده‌اند. کمال اول یعنی اینکه ذات یک نوع به‌وسیله آن فعلیت یابد مثل آنچه انسانیت انسان وابسته به آن است؛ از جمله نفس ناطق برای انسان. کمال ثانی شامل افعال و انفعالاتی است که بر یک نوع مترتب می‌شود مانند کمالاتی که علاوه بر اصل انسانیت به آن اضافه می‌شود، همچون علم و قدرت انسان. پس با کمال اول ذات یک نوع و با کمال ثانی صفات آن تمامیت می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۱۴/۸). در قیاس بیانات غزالی با فلاسفه و عرفا باید گفت که تعریف کمال از منظر غزالی بیشتر به تعاریف عرفانی نزدیک است و در قیاس با فلاسفه کمال انسان موردنظر غزالی را می‌توان ناظر بر کمال ثانی فلاسفه دانست که در آن نوعیت نوع محقق شده و در پی آغاز سیر تکاملی خود است.

از نظر غزالی کمال به‌معنای تفرد در وجود (یکتایی وجود) است. او معتقد است خداوند متعال در وجود یکتا است؛ چراکه غیر از خدای متعال وجود قائم بالذات دیگری وجود ندارد. اما انسان چون وجودش از خودش نیست کمال او همان استیلا یافتن بر نفس خویش است و این همان نهایت درجه آدمی است (غزالی، بی‌تا: ۱۰: ۸۹).

^۲ کمل الشیء کمولاً من باب قعد، والإسم، الکمال ویستعمل فی الذوات والصفات، یقال کمل إذا تمت أجزاءه وکملت محاسنه (المقری الفیومی، ۱۹۲۸: ۷۴۳).

در نتیجه، غزالی کمال را به دو نوع ذاتی و اکتسابی تقسیم کرده است. از نظر او کمال ذاتی تنها به خدای متعال متعلق است. اما کمال انسان از نوع کمال اکتسابی است و تنها با مجاهدت و معالجت می‌تواند به آن برسد. غزالی از وجهی دیگر کمال را به دو نوع حقیقی و وهمی تقسیم کرده است. او معتقد است کمال حقیقی برای انسان، کمالی است باقی، که با مرگ از بین نمی‌رود و نتیجه آن تقرب به خداوند متعال است. برای مثال، علم و حریت به دلیل آنکه از باقیات صالحات‌اند، کمال حقیقی محسوب می‌شوند. از نظر او کمال علم، معرفت به خداوند متعال، صفات و افعال او است و کمال حریت رهایی از اسارت شهوات، غضب و استیلا یافتن بر نفس است. او در جایی دیگر در کتاب احیا علوم‌الدین کمال حقیقی را علم و عمل می‌داند که منظور او از عمل مبادرت انسان به تهذیب نفس و یافتن حریت و چیرگی بر نفس است. اما کمال وهمی کمالی است فانی که با مرگ از بین می‌رود؛ مانند قدرت جاه و مال که از زینت‌های دنیا هستند. هرچند به باور غزالی اگر قدرت سبب رسیدن به کمال حقیقی مانند کمال علم گردد می‌تواند برای انسان امری سودمند باشد (غزالی، بی‌تا: ۴۶/۱۱؛ غزالی، ۱۴۰۹ق: ۸۵/۱).

در کیمیای سعادت بر این باور است که کمال نهایی انسان در آخرت حاصل می‌شود. او معتقد است کسی که روح خود را با مجاهدت در زمان حیاتش تعالی بخشد، در نهایت پس از مرگ روح او به کمال حقیقی خود در اعلی‌علیین می‌رسد. چنان‌که طی کردن راه کمال، انسان را از اسفل‌السافلین به اعلی‌علیین می‌رساند و در نتیجه با تقرب به خدای متعال شایسته حضرت ربوبیت می‌گردد (غزالی، ۱۳۹۶: ۹/۱).

۲. معنای سعادت

در بیانات غزالی یکی از واژه‌های نزدیک و مرتبط با کمال، واژه سعادت است. او در آثار خود این دو واژه را معادل یکدیگر به کار برده است؛ به طوری که او در کتاب میزان‌العمل می‌گوید: "سعادت را معنایی نیست جز رسیدن نفس به کمال" (غزالی، ۱۳۷۶: ۲۹). در واقع، کمال درجه‌ای است که انسان با رسیدن به آن به سعادت می‌رسد و سعادت، حاصل رسیدن به کمال است.

به باور او سعادت دنیوی امری مجازی است و سعادت حقیقی در آخرت حاصل می‌شود. وی برای اثبات این امر به مواردی همچون محدودیت زمانی دنیا و خالص نبودن لذات دنیا اشاره می‌کند. این درحالی است که سعادت اخروی سعادت است جاودانه و شادی‌ای است بدون غم (غزالی، بی‌تا: ۲۹۴، ۳۰۴ و ۷۹۹-۸۰۰). در کتاب مقاصد‌الفلاسفه تعریفی فلسفی از سعادت ارائه کرده و اتصال دائمی با عقل فعال را به‌عنوان سعادت ابدی نامیده است (غزالی، ۱۳۸۲: ۳۷۳). البته تعریف فلسفی غزالی که بیشتر برگرفته از فلاسفه پیش از خود بوده، بیانگر نظر نهایی او در رابطه با سعادت نیست؛ چراکه نظر غالب او در آثارش، بیشتر بر جنبه عرفانی استوار است.

او در رساله کیمیای سعادت از رسائل‌الامام بر این باور است که بالاترین درجه کمال و سعادت انسان در این است که در باطن وجودش صفات ملائکه را به فعلیت رساند. وی سعادت انسان را در لقاء الهی می‌داند و می‌گوید: "تمام سعادت انسان این است که لقاء خداوند را مقصد خود سازد و سرای آخرت را محل استقرار همیشگی و دنیا را منزلگاه زائل‌شدنی

و تن را مرکب و اعضای آن را خدمتکارانش قرار دهد" (غزالی، ۱۳۸۶: ۳/۲۲). به طور کلی از نظر غزالی برای رسیدن به سعادت حقیقی که نهایت آن لقای الهی است، انسان باید نفس خود را تعالی بخشد که این امر با رساندن نفس به کمال میسر می‌شود، به همین سبب در بیانات غزالی دو واژه کمال و سعادت معادل یکدیگر به کار گرفته شده‌اند.

۳. منازل کمال انسان

غزالی منازل کمال انسان را به تفکیک طبقه‌بندی کرده و بیان می‌کند که این منازل عبارت‌اند از: ۱. محسوسات؛ ۲. متخیلات؛ ۳. موهومات؛ ۴. معقولات. (غزالی، ۱۳۸۳: ۱۱۰/۱-۱۱۱). به اعتقاد غزالی در عالم محسوسات، انسان همچون پروانه است که تنها چشمش می‌بیند و خود را بر آتش می‌زند ولی در ظلمت قرار دارد و چیزی نمی‌فهمد. در منزل دوم انسان را با چهارپایان برابر می‌داند که تا زمانی که دچار مشکلی نشوند نمی‌فهمند که باید بگریزند؛ یعنی قوه پیش‌بینی ندارند. منزل سوم، انسان را دچار وهم و گمان می‌بیند؛ به طوری که از نادیده‌ها می‌گریزد البته این به حکم غریزه است که از دشمن خود می‌ترسد. در منزل چهارم که معقولات است بعد حیوانیت انسان کنار می‌رود، از این رو از عالم حس و خیال بیرون می‌آید و حقایق را می‌بیند و در ابتدای راه انسانیت قرار می‌گیرد. انسان در این مرحله نیز کامل نیست و مقامات بالاتری موجود است که مخصوص انبیا و اولیا است تا سرانجام به درجه ملائک برسد. بنابراین منازل تعالی انسان از درجه بهایم تا درجه ملائک و از اسفل‌السافلین تا اعلی‌العلیین است.

۴. عوامل بنیادین نیل به کمال از منظر امام محمد غزالی

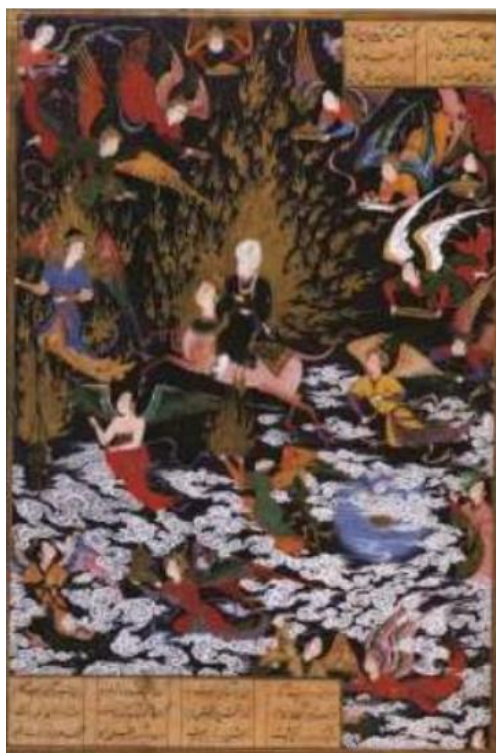
غزالی معتقد است رسیدن به درجه کمال مسیری دارد که آموختن آن امری ضروری است. او در حیات فکری خود تلاش بسیار کرده است تا با آثار و بیانات خود این مسیر را نشان دهد که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن به شرح زیر است:

۴/۱. نیاز به راهنما

بسیاری از فلاسفه، عرفا و علما متفق‌القول بر این باور اند که نیاز به راهنما برای رسیدن به کمال امری اساسی و ضروری است. در این رابطه می‌توان به ابن‌سینا اشاره کرد که پیامبران الهی را به دلیل اینکه کامل‌اند از برترین راهنمایان راه کمال می‌دانست. ملاصدرا نیز بر این باور بوده که انسان برای رسیدن به کمال خود نیاز به طبیعی روحانی همچون پیامبر یا شیخ مرشد یا استادی معلم دارد و تعداد کسانی که در راه رسیدن به کمال، خودکفا هستند، اندک است. غزالی نیز همچون بسیاری از اندیشمندان داشتن راهنما را یکی از نخستین عناصری می‌داند که برای یافتن راه کمال باید از آن بهره جست.

به عقیده وی همان‌طور که کیمیا، مس را به طلای خالص مبدل می‌سازد راهنما نیز می‌تواند انسان را از نقصان به درجه کمال برساند (غزالی، ۱۳۹۶: ۹). در راه رسیدن به کمال افراد بسیاری می‌توانند راهنمای انسان شوند؛ هرچند به باور غزالی مهم‌ترین این راهنمایان، حاملان پیام الهی‌اند. به خصوص پیامبر اسلام که از وحی الهی با خبر بوده و به وسیله قرآن کریم مسیر کمال را برای بشریت نمایانده است. وی جستن کمال از مسیری جز نبوت را امری اشتباه

می‌داند. البته افرادی که سخنانشان مطابق پیام‌های الهی و شریعت است را نیز می‌توان به‌عنوان حاملان پیام الهی و راهنمای انسان به‌سوی کمال دانست؛ چراکه غزالی شخصاً شاگردان بسیاری داشته و در حیات خود بسیار کوشیده تا با بهره‌گیری از تعالیم اسلامی یکی از راهنمایان انسان به‌سوی کمال باشد. در تصویر شماره ۱ که از نگاره‌های دوره صفوی است نیز پیامبر به‌عنوان هادی انسان به‌سوی کمال ترسیم شده است.



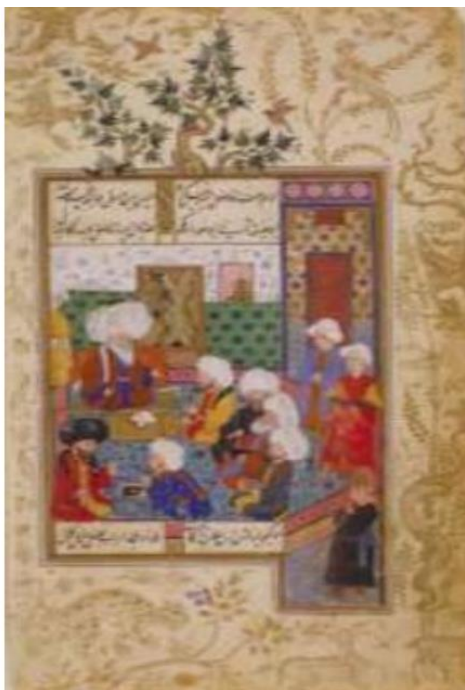
تصویر ۱. نگاره معراج پیامبر. خمسه نظامی. سده ۱۶. دوره صفوی. مکتب تبریز دوم. محفوظ در موزه بریتانیا

۴/۲. پیروی از شرع

متقدمین غزالی به‌خصوص مشائیون بیش‌تر متمرکز بر جنبه عقلی و کسب علم برای رسیدن به عقل فعال بوده‌اند و پیروی از شریعت و عمل به آن را در حد اعتدال کافی می‌دانستند. اما غزالی به قدری شریعت را مهم می‌داند که نخستین نشانه سائرین الی‌الله را موافق بودن همه کارهای اختیاری افراد با میزان شرع می‌داند. او با وجود اینکه پیروی کورکورانه از مکاتب و مذاهب را مانعی برای کشف حقایق می‌داند اما معتقد است قبول توحید، نبوت و مجاهدت در آن از جمله نخستین امور لازم است تا فرد به‌تدریج به حقیقت امر آشنا گردد. وی از جمله کسانی است که به فراعقل یا همان الهام ایمان دارد. به همین سبب در آثار خود اعتقاد شگرفی به مذهب نشان داده و ارزش فراوانی برای تعالیم انبیا الهی قائل شده است. غزالی در اهمیت شرع در معارج‌القدس می‌گوید:

عقل جز به شرع هدایت نمی‌یابد و شرع جز به عقل تبیین نمی‌شود. عقل همچون دیده است و شرع همچون شعاع نور و دیده بی‌نیاز نمی‌شود مگر که شعاع نوری در بیرون وجود داشته باشد. پس شرع، عقل بیرونی

است و عقل، شرع درونی و آن دو پشتیبان یکدیگر، و بلکه متحد با یکدیگرند؛ اگر شرع نباشد عقل از دریافت بیشتر امور ناتوان می‌شود همچنان که چشم در هنگام نبود نور ناتوان می‌شود (غزالی، ۱۹۷۵م: ۱/۵۷). در واقع تبعیت از شرع و انجام عبادات از اساسی‌ترین امور برای رسیدن به کمال است و برای آن که کمال در انسان حاصل شود باید عنان خویش را به دست شرع دهد و بدون داشتن منازعتی با آن فرمانبرداری را بر خود میسر سازد. او در برخی از آثار خود عبادات و انجام آن را به تفصیل شرح داده که همین امر نشان‌دهنده توجه خاص او به شریعت است. تصویر شماره ۲ نمونه‌ای از ترسیم نمایندگان شرع اسلامی در نگارگری اسلامی است.



تصویر ۲. شیخ الاسلام و متکلمان. دیوان محمد عبدالله باکی. دوره عثمانی. مکتب عثمانی. محل نگهداری: موزه متروپولین

تأثیر غزالی درباره دین و شریعت به گونه‌ای بوده که متأخرین او در قیاس با متقدمین توجه به سزایی به آن از خود نشان داده‌اند که به همین سبب عده‌ای او را احیا کننده دین می‌خوانند. به طور مثال، ملاصدرا هم‌نظر با غزالی پیروی از دستورات شرع مقدس اسلام را برای رسیدن به کمال امری لازم می‌داند و خود در زندگی شخصی‌اش به شدت به آن پایبند و در برابر وحی تسلیم محض بوده است.

از نظر ملاصدرا فیلسوفی که بی‌نصیب از معارف وحیانی است و از مشکلات نبوت، نور معرفت نگرفته، شایسته عنوان حکیم نیست. او معتقد است همه دستورات دینی در برنامه عملی سلوک الی‌الله تعالی قرار دارد، حتی اگر او به آن‌ها اشاره نکرده باشد (الشیرازی، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰۶؛ الشیرازی، ۱۳۷۹: ۱۲/۷).

۴/۳. علم و معرفت

غزالی مخالفت‌هایی با برخی فلاسفه زمان خود داشته اما این امر را هرگز نمی‌توان به معنای عدم توجه او به عقل، تفکر و برهان دانست؛ چراکه او علم را به‌عنوان یکی از فاضل‌ترین و گواراترین اعمال انسان می‌داند و در بحث کمال، آن را لازمه رسیدن به آن می‌داند. استدلال او بدین‌صورت است که کسی که راه رسیدن به کمال را نشناسد اصلاً قادر به رسیدن به کمال نخواهد بود. کسب علوم و بهره‌مندی از عقل که یکی از نعمات ارزشمند خدادادی است. از منظر ایشان به قدری حائز اهمیت است که ایمان تقلیدی را نکوهش کرده و ایمان استواری که کشفی و بر پایه علم و یقین باشد را ایمانی باارزش می‌داند. به همین خاطر وی زیباترین کمال را کمالی می‌داند که با صفت حق‌تعالی که همان علم است به‌دست آید. وی در این رابطه می‌گوید: «علم صفت حق‌تعالی است و چه چیز باشد نزدیک آدمی خوش‌تر از کمال وی، و چه کمال بود عظیم‌تر از کمالی که به صفت حق‌تعالی حاصل آید؟» (غزالی، ۱۳۹۶: ۱۲/۸۰۶). مخالفت‌های ایشان با برخی فلاسفه از دید صاحب‌نظران به معانی مختلفی برداشت شده است. اما باید به تذکر دکتر رضا اردکانی در این رابطه نیز اشاره کرد که کتاب غزالی که شامل مخالفت‌های او با برخی فلاسفه بوده، تهافت‌الفلاسفه است و نه تهافت‌الفلسفه (رضا داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۱)؛ یعنی غزالی با برخی بیانات فلاسفه مخالفت‌هایی داشته اما به مسائل بنیادین فلسفه از خود علاقه نشان داده و جایگاه مهمی را برای عقل، علم و برهان قائل است.

در میزان‌العمل با استناد به دو روایت از عقل دفاع کرده و شرف خاصی را برای آن قائل می‌شود، روایت مشهور حضرت رسول اکرم که فرمودند: «ما خلق الله خلقاً اکرم علیه من العقل» و نیز این قول پیغمبر به حضرت علی: «وقتی مردم به طریق نیکی تقرب می‌جویند تو با عقلت تقرب می‌یابی» (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۲۲). البته شیوه غزالی برای کسب معرفت تک‌روشی نبوده بلکه شیوه او هر چهار روش مشاهده، عقل، وحی و کشف را دربرمی‌گیرد. از نظر وی هر یک از این روش‌ها می‌توانند مکمل یکدیگر باشند.

دینانی معتقد است سخنان غزالی هم یادآور بیانات افلاطون و هم یادآور طریق ارسطو است. غزالی با قبول و تلفیق مشاهده، عقل، وحی و کشف، معرفت جدیدی نسبت به اندیشمندان پیش از خود آورده است (شیدان شید، ۱۳۸۳: ۵۰-۶۱). در حقیقت، ایشان به شیوه‌ای جامع و چندروشی از روش‌های مختلف بهره گرفته است تا معرفت به‌عنوان امری مهم برای رسیدن به کمال، به بهترین و کامل‌ترین شکل حاصل شود. از منظر غزالی معارفی که کسب آن‌ها برای رسیدن به کمال لازم‌اند چهار معرفت نفس، خدای متعال، عالم هستی و آخرت است. این معارف پایه‌هایی برای استوار کردن نفس برای طی کردن راه کمال است.

او معرفت خداوند متعال را سرآمد همه دانش‌ها می‌خواند و به قدری معرفت خدای متعال را نسبت به علوم و معارف دیگر ارزشمند می‌داند که در کیمیای سعادت، دستیابی به آن را سعادت انسان نامیده است (غزالی، ۱۳۹۶: ۳۵/۱). اما برای شناخت خداوند متعال نخست انسان باید نفس خود را بشناسد. او می‌گوید: چون ندانسته باشی که پادشاهی خویش در مملکت خویش چون میرانی چگونه خواهی دانست که پادشاهی عالم چون می‌راند (غزالی، ۱۳۹۶: ۴۷/۱).

پس از یافتن معرفت خدای متعال انسان می‌تواند با سیر در آفاق، به رموز آفرینش که سراسر نشانه‌هایی از جانب خدای متعال است پی‌برد و معرفت دنیا را کسب کند. همچنین معرفت آخرت و این امر که در نهایت، نفس در آخرت یا در بهشت به سعادت، و یا در جهنم به شقاوت می‌رسد در اعمال انسان نقش مهمی دارد و اعتقاد به آن می‌تواند انسان را هدفمند به سوی سعادت سوق دهد.

روایت است غزالی آنچه را فرامی‌گرفت در دفترها می‌نوشت. در سفری نوشته‌های خود را در بسته‌ای حمل می‌کرد که گرفتار راهزنان گردید. وی از آنان بسته خود را طلب کرد. سپس یکی از راهزنان به او گفت: علمی را که دزد برد به چه کار آید. این سخن در غزالی تأثیر عمیقی گذاشت. او پس از شنیدن این سخن دریافت که بهترین دفتر دانش و صندوق علوم برای انسان گوهر جان و گنجینه سینه اوست (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۴: ۱۵۱)؛ به عبارتی آموختن علوم تنها برای کسب علم و به‌خاطر سپردن آن نیست بلکه علم باید در عمق انسان نفوذ کند و راهنمای جان و دل او گردد تا هدف آموختن علم حاصل شود. لازم به ذکر است از نظر غزالی با وجود اینکه علم دارای فضیلت و ارزشی والاست و لازمه کمال است، می‌تواند مانعی برای رسیدن به کمال شود و آن در صورتی است که موجب کبر در فرد گردد. او در کتاب موعظه المؤمنین از آن به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین آفات و اسباب کبر یاد می‌کند:

عالم باید بداند که کبر و عظمت تنها لایق خداوند است اگر وی در این صفت با خداوند ادعای یکسانی کند، مرتکب شرک شده و نزد خداوند به شدت عذاب می‌بیند. حال آنکه خداوند تواضع بنده را دوست دارد و لذا مادامی که انسان خود را هیچ بینگارد در نزد پروردگار قدر و منزلتی دارد ولی اگر خود را کسی تصور نمود فاقد هر نوع قدر و حرمت خواهد بود (غزالی، ۱۳۹۰: ۳۶۲).

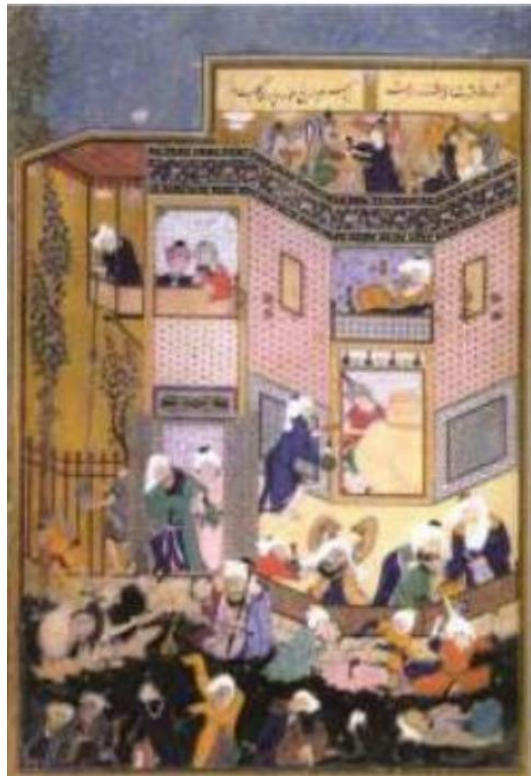
۴/۴. تهذیب نفس

از بیانات فلاسفه یونان گرفته تا فلاسفه و علمای اسلامی کسب فضائل و دوری از رذائل را می‌توان به‌عنوان امری مهم برای رسیدن به کمال یافت. غزالی نیز در بیاناتش رذیلت‌ها و فضیلت‌های نفسانی را به‌طور مفصل شرح داده که بسیاری از سخنان وی متأثر از تعالیم اسلامی است. هرچند بیانات ایشان از فلاسفه متقدم خود نیز تأثیراتی گرفته است.

او با اشاره به آیات قرآن کریم «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»، «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» سعادت را نتیجه معالجت نفس می‌داند. (غزالی، ۱۳۷۶: ۳۱) این موضوع از دیدگاه وی به قدری حائز اهمیت است که با وجود اینکه عبادات را یکی از ارکان اصلی رسیدن به کمال می‌داند اما آن را در صورتی که به تزکیه و تصفیه نفس منجر نشود خالی از ارزش و آن فرد را منافق می‌خواند.

سرمنشأ تأکید بسیار غزالی در این رابطه را می‌توان در باور عمیق وی به تعالیم اسلامی یافت. تأثیر غزالی در این رابطه را می‌توان بر اندیشمندان متأخر او به‌خصوص ملاصدرا مشاهده کرد؛ چراکه ملاصدرا نیز همچون غزالی معتقد است اگرچه علم نقشی بنیادین در رسیدن به کمال دارد اما رسیدن به قله‌های کمال تنها با کسب علوم رخ نمی‌دهد؛ چراکه تلاش عملی سالک و رفع موانع به‌وسیله تهذیب نفس امری لازم برای رسیدن به کمال است. در واقع تنها دل خوش

کردن به کسب علوم، ایستادن در پله اول مدارج کمال است و مطالعه علوم تنبیه‌گری برای حرکت به سوی کمال است. (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۳۹۴؛ الشیرازی، ۱۳۸۶: ۵۹). بیانات غزالی در رابطه با تهذیب نفس از دو بخش تشکیل شده است که یکی از آن‌ها رهایی از رذائل (مهلکات) و دیگری کسب فضائل (منجیات) است. تصویر شماره ۳ نمونه از تهذیب نفس در جهان عرفان است.



تصویر ۳. سماع لاهوتی و ناسوتی. دیوان حافظ. دوره صفوی. مکتب تبریز. محل نگهداری: موزه بریتانیا

۴/۵. رهایی از رذایل (مهلکات)

از نظر غزالی بخشی از نفس که به امور جسمانی مربوط می‌شود نیازمند اصلاح و تزکیه است که ریشه همه آن‌ها ده صفت رذیله است و باید در تزکیه نفس از همه آن‌ها مبرا شد. این ده صفت که از جمله مهلکات است، عبارت‌اند از: حریص بودن به خوردن طعام، حریص بودن به گفتار و آفات زبان (مانند دروغ و غیبت و جدل و شوخی و مدح بیهوده) جاه طلبی، حسد، بخل، غضب، حبّ دنیا، کبر، عُجب، و ریا. (غزالی، ۱۳۹۶: ۳۹۶/۲-۶۰۸).

در اعتقاد وی کسی که از این صفات بری باشد به درجه کمال می‌رسد، او در این رابطه در کیمیای سعادت می‌گوید: «اعلی علیین [انسان] آن است که به درجه ملک رسد، چنان‌که از دست شهوت و غضب خلاص یابد، و هر دو اسیر وی گردند، و وی پادشاه ایشان گردد، و چون بدین پادشاهی رسد شایسته بندگی حضرت الوهیت گردد. و این شایستگی صفت ملائکه است، و کمال درجه آدمی است» (غزالی، ۱۳۸۳: ۴/۱).

باتوجه به اموری که غزالی آن‌ها را به عنوان مهلکات ذکر کرده است و این امر که او از جمله افرادی است که به طریق تصوف علاقه بسیاری از خود نشان داده است، حال این پرسش پیش می‌آید که از نظر وی آیا مال دنیا مانعی برای رسیدن به کمال است؟ در پاسخ باید گفت از نظر ایشان نیت و قصد استفاده از مادیات دنیاست که این امر را مشخص می‌سازد. در واقع مال دنیا هم از جهتی سود دارد و هم از جهتی می‌تواند زیان رساند. وی مال را وسیله‌ای در این دنیا می‌داند و نه هدف، در واقع مال خادم است نه مخدوم. به باور وی آن دسته از مردم که معاششان را بر معادشان برتری می‌نهند از هلاک‌شوندگانند و آن دسته که معادشان را بر معاششان برتری می‌نهند از رستگارانند. اما دسته‌ای از مردم نیز هستند که به هر دو معاد و معاش می‌پردازند که آن‌ها را اهل مخاطره می‌داند. باتوجه به آنچه گفته شد آیا حال رستگار از کسی که مخاطره می‌کند بهتر نیست؟ غزالی در پاسخ می‌گوید: "بدان که در این امر، رازی نهفته است و آن این است که مقامات بلند و منزلت‌های رفیع به دست نمی‌آید مگر با خطر کردن، و این کلام برای تحذیر و به‌عنوان بیدارباش گفته شده است" (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۴۹). درواقع چنین کلامی برای آن است که هرکس در خود چنین شایستگی و توانایی را سراغ ندارد، به آن نپردازد. غزالی معتقد است راه حل برای آن که مال دنیا انسان را در راه رسیدن به کمال یاری دهد فقر و تنگ‌دستی نیست، بلکه زهد نفس است. وی در این رابطه سلیمان نبی را مثال می‌زند و می‌گوید اگر ملک سلیمان با رتبه نبوت آرزو داری بدان که زهد، زهد نفس است نه تنگ‌دستی.

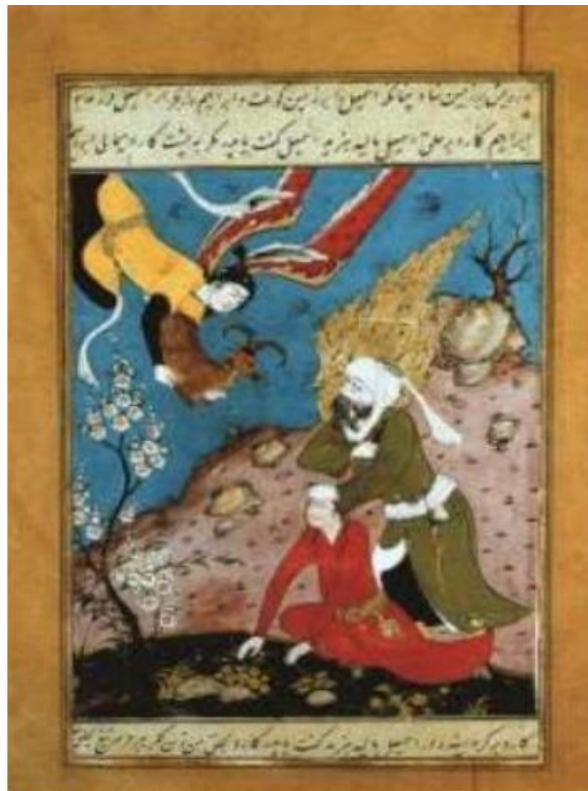
۴/۶. کسب فضائل (منجیات)

برخلاف مهلکات که انسان را از رسیدن به کمال بازمی‌دارد، اموری وجود دارد که انسان را به سوی کمال سوق می‌دهد. غزالی این امور را در آثار خود منجیات می‌نامد. این اعمال از جمله صفات نیکی است که به تهذیب نفس و رساندن انسان به درجه کمال کمک می‌کند. او توبه، صبر، شکر، خوف و رجا، توکل، اخلاق نیک، اخلاص و ... را از جمله منجیات می‌داند. غزالی معتقد است اولین قدم سالکان توبه است که به معنای بازگشتن به سوی خداوند متعال است. او حقیقت توبه را بدان معنا می‌داند که ابتدا نور معرفت حاصل شود؛ یعنی انسان باید این را درک کند که گناه زهر قاتل او است و او را به هلاکت می‌برد و این امر منجر به پشیمانی فرد و بازگشت او به طاعت گردد (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۱۷/۳؛ غزالی، ۱۳۸۶: ۶۱۲/۲).

صبر در راه رسیدن به کمال اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه علاج مهلکات صبر است. به‌خصوص نقش آن در اموری چون توبه پررنگ است زیرا در دوری از گناه و انجام ندادن دوباره آن صبر لازم است. وی معتقد است به‌طور کلی صبر بر سه نوع است، اول صبر در طاعت و ترک معصیت، دوم صبر در مصیبت و سوم صبر در آنچه از مردم به انسان می‌رسد. البته او بر این باور است که انسان حتی در زمانی که روزگار موافق میل اوست نیز نیازمند صبر است؛ چراکه اگر در تنعم فرو رود و خود را در نعمات گم کند می‌تواند سبب طغیان او گردد. وی دارویی که انسان را در زمان تنعم حفظ می‌کند، شکرگزاری از خدای متعال می‌داند و آن را سبب حفظ انسان و افزون‌تر شدن نعمات بر او می‌داند (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۴۴/۲، ۳۵۲، ۶۳۳، ۶۳۴). غزالی بر این باور است که برای به‌جا آوردن شکر نخست باید علم شکر را دانست.

او در این رابطه بیان می‌کند: علم شکر شناخت نعمت است از خداوند، و حالت شادی دل است بدان نعمت (غزالی، ۱۳۸۶: ۲/۶۳۹، ۳۴۱). چنین باید گفت که علم شکر یعنی انسان بداند که هر نعمتی که به او می‌رسد از رحمت خدای متعال است و شریکی در این امر نیست و هرچه هست اسبابی است از جانب خداوند متعال برای رساندن رحمتش به انسان.

از نظر وی بر بلا نیز شکر باید کرد؛ چراکه ممکن است در پس آن حکمتی باشد که انسان از آن بی‌خبر است و خداوند متعال خیر انسان را بهتر می‌داند. تصویر شماره ۴ نمونه‌ای از این سخن غزالی در نگارگری اسلامی است.



تصویر ۴. قربانی کردن اسماعیل توسط حضرت ابراهیم. قصص الانبیا. دوره صفوی. مکتب تبریز. محل نگهداری: کتابخانه ملی پاریس.

در نتیجه از خداوند متعال بر بندگان مؤمن جز خیر چیزی نمی‌رسد و آنچه برای مؤمنین بلاست تنها معصیت است. همچنین خوف و رجا را مانند دو بال می‌داند که انسان را در راه رسیدن به کمال حفظ می‌کنند. وی معتقد است همان‌طور که خوف انسان را از موانع رسیدن به کمال نجات می‌دهد رجا او را به سمت کمال سوق می‌دهد:

بدان که خوف و رجا همچون دو جناح‌اند سالک راه را که به همه مقام‌های محمود که رسد به قوت وی رسد ... به سبب این است که فضل خوف و رجا عظیم است، که رجا چون زمام است که بنده را می‌کشد و خوف چون تازیانه است که وی را می‌راند (غزالی، ۱۳۸۶: ۲/۶۶۰). غزالی توکل را امری مهم و از جمله مقامات مقربان می‌داند. وی توحید را پایه و اساس توکل می‌داند و از منظر او توکل حقیقی، تنها گفتن کلمات نیست بلکه انسان متوکل نخست باید

معتقد به یگانه بودن خدای متعال باشد؛ ثانیاً ایمان راسخ به کمال لطف و رحمت حق تعالی داشته باشد تا بتواند به توکلی حقیقی دست یابد (غزالی، ۱۳۸۶: ۲/۷۶۷، ۷۷۵). او توکل را باور راسخ داشتن به آنچه خداوند وعده داده است می‌داند. به باور وی انسان باید اعتقاد کامل داشته باشد به اینکه آنچه خداوند برای انسان مقرر نموده است حتماً انجام می‌شود حتی اگر تمام موجودات عالم بکوشند تا او را از آن دور کنند. همچنین آنچه خداوند مقرر کرده که به انسان نرسد اگر تمام موجودات عالم در راه رسیدن به آن تلاش کنند هرگز به او نمی‌رسد. در نهایت رسیدن به این باور که اسباب را مسببی است و فاعل یکی بیش نیست و جز یکی را نبیند و تنها بر وی توکل نماید.

او اخلاق نیک را همچون نوری می‌داند که ظلمت‌های رسیدن به کمال را می‌زداید. غزالی در کتاب ایها الولد تصوف راستین را در دو ویژگی خلاصه می‌کند، اول راست و درست شدن با خدا و دوم نرمش و مدارا با مردم (غزالی، ۱۳۸۳، ۱۱۳/۲؛ غزالی، ۱۳۸۸: ۴۵). در واقع می‌توان این چنین گفت که علت علاقه‌مندی او به این طریق داشتن نگاه به خدای متعال و نیز داشتن اخلاق نیک در دنیاست که این امر اهمیت اخلاق نیک را از نظر غزالی می‌رساند.

اخلاص یعنی اینکه همه کارهای انسان برای رضای خداوند متعال باشد. او نشانه اخلاص را در این می‌داند که انسان با ستایش مردم شادمان و از نکوهش آنان دل‌سرد نمی‌شود؛ چراکه تمام نگاه او فقط به خدای متعال است. از نظر وی برخلاف آنچه که مردم می‌پندارند که نیت متعلق به عمل است، در واقع عمل متعلق به نیت است؛ چراکه مقصود همه امور در دل است. مبدأ سعادت و شقاوت دل است و تن تابع دل است. او در این رابطه این چنین مثال می‌زند که شتر اگرچه به حج می‌رود ولی حاجی او نیست (غزالی، ۱۳۹۶: ۲/۷۱۲). در نتیجه کسی که قلب خود را صاف کند و نیت الهی در آن بکارد، اعمال زیبا حقیقتاً از آن رشد خواهد نمود و او را به سوی کمال خواهد برد.

۴/۷. رابطه علم و عمل برای رسیدن به کمال

غزالی بر این باور است که انسان دارای مرتبتی بین جانوران و فرشتگان است و با دو بال علم و عمل در کنار یکدیگر می‌تواند خود را به درجه‌ای از کمال رساند که فرشتهٔ ربانی خوانده شود. در واقع غزالی علم و عمل را مکمل یکدیگر می‌داند. او در مثالی کمال را همچون آینه می‌داند و معتقد است برای تکمیل آینه‌ای که زنگار گرفته است دو فریضه لازم است، یکی جلادادن و صیقل زدن آن و دیگری قرار گرفتن مطلوب، مقابل آینه است.

به گفته وی عمل از میان بردن چیزهای ناشایست و علم سعی در تحصیل چیزهای شایسته است. او در این رابطه در کتاب میزان‌العمل با استناد به آیه شریف قرآن کریم «إلیه یصعد الکلّم الطیب والعمل الصالح یرفعه»^۳ (کلام خوش به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را رفیع می‌گرداند) کلام زیبا را مربوط به علم می‌داند و معتقد است عمل نیک به‌عنوان خدمتگزار، آن را به سوی مقام رفیع می‌برد (غزالی، ۱۳۷۶: ۲۸). در واقع او طریق کمال و سعادت انسان را در همراهی علم و عمل می‌داند؛ بدین صورت که علم انسان را در مسیر حقیقی کمال و سعادت قرار می‌دهد و عمل نیک

^۳ بخشی از آیه ۱۰ سوره فاطر

او را به سوی کمال می‌برد. در واقع علم و عمل همراه یکدیگر می‌توانند انسان را به قرب الهی که همان سعادت حقیقی انسان است برسانند و در این راه تنها داشتن یکی از آن‌ها کافی نیست.

غزالی طریقت‌های مختلف فلسفه و تصوف را بر این امر متفق می‌داند که راه رسیدن به کمال در علم و عمل است. او اختلاف آن‌ها را در تفصیل علم و عمل می‌داند اما معتقد است توقف در این مسیر به این بهانه حماقت است (غزالی، ۱۳۷۶: ۲۸).

۴/۸. طریقت اکمل برای رسیدن به کمال

غزالی معتقد است انسان استعدادی بالقوه در غایت کمال دارد و در این راه، درجات بسیار و گوناگونی وجود دارد که بستگی به شیوه‌های تحصیل، کمی و زیادی معلومات و پستی و والایی آن دارد (غزالی، ۱۳۷۶: ۳۵). در رابطه با علوم و طریقت‌ها اعتقاد وی بر این است که انتخاب طریقت برای رسیدن به کمال بستگی به حالات و مقام سالک دارد و طرق مختلف می‌تواند انسان را به کمال برساند. غزالی حتی با وجود اختلافاتی که در برهه‌ای از زندگی خود با برخی فلاسفه داشته، علم فلسفه را نیز به‌عنوان راهی به سوی کمال ذکر می‌کند.

او اهل کمال از جمله صحابه، علما، مشایخ و صوفیان را همگی رسانندگان به کمال می‌داند (پورجوادی، ۱۳۸۱: ۱۹۰)؛ به‌طوری‌که در کتاب میزان‌العمل در پاسخ به این سؤال که کدام یک از دو طریقت فلسفه و تصوف می‌تواند انسان را به کمال و سعادت برساند، به صراحت بیان کرده‌اند که هر دو این طرق می‌توانند انسان را به کمال برسانند و انتخاب این مسیر بر حسب اشخاص و احوال فرق می‌کند:

اگر گفته آید: برای سعادت دو طریقت متباین اشارت کردی، کدام یک در نزد تو برتر است؟ می‌گویم بدان که داوری در این‌گونه امور بر حسب اجتهادی است که حال مجتهد و مقامی که در آن است اقتضای آن را دارد. حقیقتی که بر من روشن است -والحق عند الله- حکم بر اثبات یا نفی در این امر علی‌الاطلاق خطاست و بر حسب اشخاص و احوال فرق می‌کند. هر کس میل به سلوک دارد و مسن شده است بهتر است به طریق صوفیان اکتفا کند ... ممکن است جوانی که سرشت هوشیار دارد در طلب علم رود ... چنین کسی مستعد هر دو طریق است و بهتر است که طریق تعلم را مقدم دارد و از علوم برهانی آنچه را که نیروی انسانی با جهد و تعلم می‌تواند ادراک کند به‌دست آورد (غزالی، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۰)

البته ذکر این نکته نیز لازم است که غزالی استفاده از نعمت خدادادی عقل، در تبعیت از بیانات مربوط به طرق مختلف را امری مهم می‌داند. در واقع به باور وی تبعیت کورکورانه از هر اعتقادی می‌تواند منجر به گمراهی شود. به‌طور مثال غزالی که در آثار مختلف خود طریقت تصوف را تحسین کرده اما چندین بار مقابل باورهایی که از نظر وی در این طریقت نادرست بوده‌اند ایستاده و علیه آن‌ها حکم صادر کرده است. به باور وی شیطان حتی در دل اهل تصوف هم ممکن است نفوذ کند و بهره‌جویان این طریقت را مورد آزمایش قراردهد. وی این سخن را که اطاعت شما از احکام شرع و عباداتی که می‌کنید برای خداوند متعال چه نفعی دارد و چرا رنج بیهوده می‌کشید خدعه شیطان می‌داند زیرا

به باور وی فایده عبادت انسان برای خود اوست؛ یعنی برای اینکه به خدای خود نزدیک شود. یا حتی عده‌ای از پیروان این طریقت که معتقدند عبادت کار عوام است و خواص باید به علم و معرفت بپردازند و به جای عبادت دنبال دیدار قلبی و معرفتی روند. او این تفکرات را خاص بدترین فرقه‌ها می‌داند. وی مظاهر صوفیگری و درویشی را تزویر می‌خواند و از آن به عنوان دامی که شیطان در سر راه مدعیان تصوف گسترده یاد می‌کند.

وی راه چاره برای حفظ خود از این مسیر گمراهی را تفکر و علم می‌داند و می‌گوید: "همه کتاب خدای و رسول، دعوت است به علم و ثناست بر علما. و دعای پیغمبر آن بوده است که: «رب زدنی علما»، برای آنکه شفای همه ضلالت‌ها علم است" (پورجوادی، ۱۳۸۱: ۱۵۶-۱۵۷).

۵. طریقت غزالی در زندگی شخصی برای رسیدن به کمال

بنابر آنچه پیش‌تر ذکر شد مبنی بر اینکه از نظر غزالی انتخاب طریقت برای رسیدن به کمال به حال و مقامی که مجتهد در آن است بستگی دارد، حال این پرسش پیش می‌آید که غزالی در زندگی شخصی خود از چه طریقتی برای رسیدن به کمال بهره جسته است؟

زندگی غزالی شامل فراز و نشیب‌های بسیاری است و آن به این سبب است که وی طرق بسیاری را برای رساندن نفس خود به کمال تجربه کرده است و در این راه متحمل تغییرات روحی بسیاری شده است. چنان‌که در کتاب المنقذ من الضلال طریقتی را که خود زمانی برای رسیدن به کمال طی کرده است، شرح داده است که سرشار از تحولات و تغییرات فکری و روحی است. او برای پیمودن طریق کمال ابتدا به علم کلام پرداخت. او در این علم به درجه‌ای از تسلط دست یافت و آثاری را نیز به نگارش درآورد اما درنهایت به این نتیجه رسید که این علم به اهداف خود دست می‌یابد ولی بهره‌جویی از آن را برای رساندن نفس خود به کمال کافی نیافت. درواقع علم کلام می‌تواند کمک‌کننده انسان برای رسیدن به کمال باشد ولی تنها تکیه کردن بر این علم کافی نیست. او بعد از علم کلام به علم فلسفه روی آورد و پس از بررسی و مطالعه طریق فلاسفه زمان خود به‌خصوص فلاسفه اشراق به این نتیجه رسید که تنها اتکا کردن به عقل نمی‌تواند انسان را به کمال ببرد و آن را نیز برای رسیدن به کمال کافی نیافت. به‌عبارتی هریک از این علوم می‌توانند یاری رسان باشند ولی برای کسب درجه کمال کافی نیستند. او در نهایت پس از تجربه طرق مختلف به طریقت تصوف علاقه‌مند گردید و آن را به‌عنوان برترین طریقت برای رساندن نفس خود به کمال یافت. وی علت این علاقه را در شیوه این طریقت مبنی بر همراهی علم و عمل برای رسیدن به کمال می‌داند و معتقد است انسان با پرهیزکاری و مجاهدت برای پاک کردن دل از کدورت‌ها و اخلاق ناپسند می‌تواند به جایگاه رفیع کمال و سعادت برسد. باید متذکر شد که طریقت مدنظر غزالی شیوه‌ای است که بر پایه علم و عمل استوار است. در حقیقت، تفکر غزالی تفکری عقلانی همراه با تزکیه نفس است و می‌توان متذکر شد که تصوف مدنظر غزالی، تصوفی عقلانی بوده و بیشتر با شیوه عرفان امروزی مطابقت دارد.

تجربه غزالی در راه رساندن نفس خود به کمال این بود که انسان برای کسب درجه کمال نباید تنها به کسب علوم بسنده کند و علم تنها در همراهی با عمل می‌تواند انسان را به کمال برساند. فلاسفه متقدم غزالی همچون ابن سینا کمال انسان را بیش‌تر بر پایه کسب علم و اتصال به عقل فعال می‌دانستند و عمل را در حد تعادل امری مناسب می‌دانستند. اما غزالی به‌عنوان اندیشمند مسلمان توجه اندیشمندان را به تعلیم دین اسلام بازگرداند؛ به‌طوری‌که او را احیا کننده دین می‌نامند. او راه کمال را ترکیبی از علم و عمل به تعلیم اسلامی به‌خصوص تزکیه نفس بیان کرده است. همین امر باعث تأثیراتی در اندیشمندان متأخر غزالی گردید؛ به‌طوری‌که شباهت‌های بسیاری را می‌توان در اندیشمندان متأخر او مشاهده کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به ملاصدرا اشاره کرد که چه در زندگی شخصی و چه در بیاناتش همبستگی زیادی با تعلیم اسلام و عمل به آن از خود نشان داده است.

نتیجه‌گیری

سرچشمه فکری غزالی در رابطه با کمال و راه رسیدن به آن را باید تعلیم اسلامی دانست. اما نکته قابل‌توجه بیانات ایشان توجه و درک عمیق جنبه‌های مختلف این تعلیم است. او مخالفت‌هایی با برخی فلاسفه از خود نشان داده است. اما این اختلافات را نمی‌توان مخالفت او با عقل و برهان دانست؛ چراکه بهره‌مندی از این امور خود بخشی از تعلیم اسلامی است. او پیروی کورکورانه از شریعت و تعلیم دینی را امری نادرست می‌داند و تأکید بسیاری بر استفاده از عقل و کسب علم برای داشتن ایمانی استوار در این راه دارد تا انسان را از گمراهی حفظ نماید. اما صرفاً تکیه‌کردن به عقل را نکوهش کرده است؛ چراکه علمی که به عمل منتهی نشود به هدف خود نیز نرسیده است. در مسیری که غزالی نشان می‌دهد عقل حاکم و تعلیم دینی نور راه هستند اما تا زمانی که انسان به عمل نپردازد حتی در صورت تبحر کامل در علم و شریعت نمی‌تواند به مقصد برسد. عده‌ای غزالی را به دلیل مخالفت و جدل‌هایی که در برهه‌ای از زمان با برخی فلاسفه داشته، از مخالفین فلسفه می‌دانند اما با بررسی بیانات ایشان می‌توان دریافت که در مقوله کمال ایشان فلسفه را یکی از راه‌هایی می‌داند که می‌تواند انسان را به درجه کمال برساند. به‌طور کلی او امکان رسیدن به کمال به‌وسیله طریقت‌های مختلف را امری ممکن می‌داند و به باور ایشان برترین طریقت می‌تواند برای هر فرد متفاوت باشد و انتخاب آن به حال و مقام سالک بستگی دارد. او در زندگی شخصی‌اش طریقت تصوف را به دلیل بهره‌مندی صحیح از علم و عمل برگزیده است اما با توجه به انتقادات و ایرادگیری‌های او بر برخی امور متصوفین و استفاده از عقل در پیروی از این طریقت می‌توان چنین گفت که تصوف مدنظر ایشان، تصوفی عقلانی بوده و بیشتر به عرفان امروزی نزدیک است. به‌طور مثال، در رابطه با مال دنیا، آن را مطلقاً مانع رسیدن به کمال نمی‌داند و به‌کار گرفتن زهد نفس در رابطه با مال را برتر از فقر و تنگ‌دستی می‌داند. این سیر کمال انسانی در نگاره‌های اسلامی نیز نمود واضحی داشته است.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

ابن عربی، محی‌الدین. (بی‌تا). الفتوحات المکیه، بیروت: دار صادر.

پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۱). دو مجدد پژوهش‌هایی درباره محمد غزالی و فخر رازی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.

حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۹۴). دروس معرفت نفس، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، بی‌جا: نهضت زنان مسلمان.

شیدان شید، حسینعلی. (۱۳۸۳). عقل از نظرگاه غزالی و هیوم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

الشیرازی، صدرالدین محمد. (۱۳۷۹). تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.

الشیرازی، صدرالدین محمد. (۱۳۸۶). ایفاظ النائمین، (ترجمه: محمد خوانساری)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

الشیرازی، صدرالدین محمد. (۱۴۱۰ق). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، چاپ چهارم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عبداللهی، مهدی. (۱۳۹۰). کمال نهایی انسان و راه تحصیل آن از دیدگاه فیلسوفان اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

غزالی، محمد. (۱۳۷۶). میزان العمل، (ترجمه: علی‌اکبر کسمایی)، تهران: سروش.

غزالی، محمد. (۱۳۸۲). مقاصد الفلاسفه، چاپ دوم، تهران، شمس تبریزی.

غزالی، محمد. (۱۳۸۳). کیمیای سعادت، چاپ ۱۱، تهران: علمی و فرهنگی.

غزالی، محمد. (۱۳۸۶). ترجمه احیاء علوم دین، (ترجمه: موید الدین خوارزمی)، تهران: علمی و فرهنگی.

غزالی، محمد. (۱۳۸۸). چنین گفت غزالی، (ترجمه: زاهد ویسی)، تهران: نگاه معاصر.

غزالی، محمد. (۱۳۹۰). موعظه المومنین من احیاء علوم‌الدین، (ترجمه: طاهر لاوژه)، ارومیه: حسینی اصل.

غزالی، محمد. (۱۳۹۴). المنقذ من الضلال در اثر فیلسوفان مسلمان غزالی، (ترجمه: محمد منافیان)، تهران: کتاب پارسه.

غزالی، محمد. (۱۳۹۶). کیمیای سعادت، چاپ سوم، تهران: فردوس.

- غزالی، محمد. (۱۴۰۹ق). الأربعین فی اصول الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، محمد. (۱۹۷۵م). معارج القدس فی مدارج معرفه النفس، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- غزالی، محمد. (بی تا). إحياء علوم الدین، بی جا: دار الکتب العربی.
- غزالی، محمد. (بی تا). میزان العمل، قاهره: دارالمعارف.
- فرهنگ عمید. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، تهران: اشجع.
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی، کاظم. (۱۳۸۱). چالش درون و جدال تاریخی عقل و عشق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- المقری الفیومی، أحمد ابن محمد علی. (۱۹۲۸م). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قاهره: المطبعه الأميریه.

مقالات

- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۸). «غزالی و فلسفه اسلامی». جاویدان خرد، شماره ۳، ۱۰۰-۸۷.

منابع لاتین

- Saparovich, E. I. (۲۰۲۱). THE CONCEPT ON HUMAN PERFECTION AS PER VIEWS OF AL FARABI, IBN SINA AND IMAM GHAZALI. CENTRAL ASIAN JOURNAL OF LITERATURE, PHILOSOPHY AND CULTURE, ۲(۶), ۱-۶. <https://doi.org/10.47494/cajlp.v2i6.101>.